

## «مقتول لعنت آباد»

حسن حسام

هنگام که غبار خاکستری سحر  
بر چهره ی خیس بنفشه زار می‌نشیند  
و عطر بی دریغ آفتابِ یگانه  
کوچه‌های یخ‌زده را گرم می‌کند،  
زیر نگاه آن که در چارقِد سیاه خود شکسته  
و شوق دیدارت را  
بر آستانه‌ی در نشسته است،  
می‌آیی!  
هنگام که خیابان‌های خاموش این شبِ خوف  
در شعله‌ی فریادی گُر می‌گیرد،  
و شطی از عشق و بهار نارنج  
خوابِ خوش سنجاقک‌ها را می‌شکند،  
می‌آیی!  
هنگام که بر می‌آشوبد خاک،  
بی باک  
در گام‌های معترضِ بردگانِ کار،  
و کارخانه‌ها و مزرعه‌های میهن دریند  
در سرودِ دلکش آزادی نفس می‌کشند؛  
می‌آیی!  
می‌آیی،  
در هلهله‌ی هزاران مشت  
در رودخانه‌ی ای از آژیر کارخانه‌ها  
در هجومِ رویش مزارع آزاد شده  
در سفره‌های پُر از نان  
و بر تلی از حلبی‌آبادهای ویران ...

آهای!

مقتول «لعنت آباد»

که دشنه‌ی ای در پشت

و زخمی درشت بر سینه‌ی داری!

می‌آیی

می‌آیی

می‌آیی

می‌آیی

با اولین جوانه‌ی آن طوفانِ بزرگ

و عاشقانه‌ی می‌رقصی

در رقص شادمانه‌ی جنگل!

آهای!

مقتول لعنت آباد!

با اولین ورزش  
با اولین جوانه  
با اولین سرود،  
می آیی!  
می آیی  
و تن پوشِ مشبکت  
تا همیشه  
پرچم ما خواهد شد.

تا آنجا که من اطلاع دارم ، این اولین سوگسرویدی است که برای زندانیان قتلعام شده در سال  
شصت و هفت سروده شده .قتلعامی که در تداوم کشتار دهه شصت به دستور سید اسیر  
کش روح الله خمینی جانی صورت گرفته است. تاریخ سرایش آن بر می گردد به دوسه ماه  
بعد از وقوع این جنایت . ما در خارج هنوز نشانی دقیقی خاوران را نمی دانستیم .هم از این  
روی نوشته بودم : خاوران ؛ بیابانی است دهان گشوده در حاشیه کویر که حزب الله به کینه «  
لعنت آباد»ش می نامد مردم اما بازبان عشق می گویند : گلزار خاوران  
نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم . ح ح